

شکاف نسلی در ارتباط والدین و فرزندان

مژگان وفايي^۱، ولي احمدکرمج^۲

^۱ دبیر آموزش و پرورش موچش، سنندج، کردستان، ایران

^۲ گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵، تهران، ایران

چکیده

شکاف نسل‌ها یکی از مقولات بحث برانگیز بوده که در پی حواشی و متن آن نظریه‌ها و فرضیه‌های زیادی را به جامعه علمی افزوده است. این امر یک دغدغه کاملاً طبیعی برای تمام خانواده‌ها و ارتباطات در جامعه بوده و حتی در کوچکترین گروه‌های همزیستی نیز مطرح است. این مقاله با هدف بررسی و تشریح مفاهیم اصلی در حوزه نسل و بررسی تئوری‌های تبیین کننده مسائل نسلی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر صورت گرفته است. در ایران خانواده، هنوز ساختار و بافت سنتی خود را حفظ کرده و در برخی موارد و مقاطع تغییرات اندکی در آن داده شده است. در این پژوهش با پاسخ به این سوال که ابعاد مفهومی نسل کدامند؟ و وضعیت شکاف نسلی در ایران چگونه است؟ انجام شده. روش این پژوهش بر مبنای روش توصیفی، تکنیک فراتحلیل و بازبینی تحقیقات صورت گرفته و نیز با بهره‌گیری از برترین نظریه‌های بزرگان حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی تا حدودی به شکاف نسل‌ها و راه‌های کم‌کردن این شکاف پرداخت و به دید مناسبی از آن رسید. بر اساس این تحقیقات در مناطق کمتر توسعه یافته، همانند ایران، نهاد خانواده در این جامعه هنوز جایگاه رفیع خود را کمابیش حفظ کرده و با اندک تغییراتی در روابط اعضاء آن، به مسیر فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: روانشناسی، شکاف نسلی، مدیریت رفتاری، فرزندان، خانواده.

مقدمه

شکاف نسل‌ها و بطور کلی اختلاف‌های نسلی، یکی از مصادیق و توابع گذار جوامع از صورت سنتی به شکل مدرن در زمان حاضر است. گاهی اوقات فرهنگ نوین جامعه، در تعارض با فرهنگ غالب بزرگان جامعه قرار گرفته و یا با آن فاصله‌ای قابل تأمل می‌یابد و همین امر دو نسل متوالی را دچار چالش‌های جدی می‌کند.

با مطالعه‌ی وضعیت جوامع در گذشته درمی‌یابیم که تفاوت بین نسل‌ها پدیده تازه‌ای نیست بلکه از گذشته در جوامع انسانی وجود داشته است؛ اما پدیده‌ی تعارض و رویارویی نسلی ویژه جوامع جدید بوده و تا قرن بیستم نشان جدی از آن دیده نمی‌شود (شفرز^۱، ۱۳۸۳، ۴۰)؛ بنابراین فاصله نسلی به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، پیامد صنعتی شدن تغییر و توسعه اقتصادی - اجتماعی در پنجاه سال گذشته است.

در این مقاله که هدف آن مطالعه و شناخت مبحث شکاف نسلی و رابطه آن با خانواده در ایران و کاوشی در دیدگاه‌ها و بینش‌های موجود در این رابطه بوده است تلاش شده تا در مسیر مطالعه‌ی بنیادی به پرسش‌هایی چند پاسخ داده شود، از جمله اینکه؛ مسأله و ابعاد شکاف نسلی در ایران چگونه و به چه میزان است؟ چه مطالعاتی در این زمینه انجام و چه نتایجی بدست آمده است؟ نسبت مقوله شکاف نسلی با خانواده چگونه است؟

در این جستار سعی شده است بر اساس آخرین پژوهش‌های انجام شده در ایران به بررسی شکاف نسل در عصر حاضر پرداخته شود.

اهداف پژوهش

۱. بررسی و تشریح مفاهیم اصلی در حوزه‌ی نسل و بررسی تئوری‌های تبیین‌کننده‌ی مسائل نسلی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر
۲. بررسی تحقیقات پیشین مورد مطالعه در خصوص مسائل نسلی اعم از تفاوت، شکاف و انقطاع نسلی
۳. تبیین جامعه‌شناسی تجربه شکاف نسلی در بین فرزندان و والدین
۴. شناخت عوامل مداخله‌گر شکل‌گیری شکاف نسلی میان فرزندان و والدین

بیان مسأله:

این مقاله با استفاده از تکنیک فراتحلیل و بازبینی تحقیقات انجام شده است. در این راستا ابتدا از طریق جستجو، تحقیقات و مطالعات موردی پژوهشگران مختلف در خصوص موضوع مورد بحث و یا نزدیک به آن مورد شناسایی و جمع‌آوری گردید. سپس طبق سؤالات و مقولات مشخص شده در این پژوهش داده‌های مناسب گزینش شده و برای تحلیل آماده گردیده است.

مفهوم «شکاف» در جامعه‌شناسی به آن دسته از تفاوت‌ها و تمایزهای نسبتاً پایدارگی گفته می‌شود که اغلب در جریان تقابل‌های سیاسی اجتماعی بروز می‌کند.

در دائرة المعارف علوم اجتماعی پیرامون نسل چنین آمده است: «در جمعیت‌شناسی، به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده و یا پایان داده باشند. گروهی که در یک زمان فارغ‌التحصیل می‌شوند، گروهی در زمانی به نسبت نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده‌اند» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۱۰۷).

¹ - Bernhard Sheffers

یکی از نویسندگان، نسل را گروهی از افراد می‌داند که در فاصله‌ی زمانی معینی به دنیا آمده‌اند: غالباً «از گروه‌هایی که مقارن با یک رویداد تاریخی بوده‌اند، نیز تحت عنوان نسل آن رویداد نام می‌برند، مثلاً مردان و زنان جوان جنگ جهانی اول، نسل جنگ اول خوانده می‌شوند» (بیکر، ۱۳۷۷، ۱۱).

«واژه‌ی نسل در معنای عام یا از نقطه نظر زیستی و شجره‌ی شناختی، به معنای یک رسته‌ی هم‌دوره که در یک زمان از یک دنیای مشترک بهره می‌گیرند، اطلاق می‌شود» (جاجرمی، ۱۳۷۷، ۱۰۹).

بنابراین نسل، گروهی از افراد است که در فاصله‌ی زمانی معینی به دنیا آمده‌اند، مثلاً متولدین دهه‌ی ۱۹۳۰ آمریکا که می‌توان آن‌ها را بچه‌های دوره‌ی بحران بزرگ نامید. اما در مطالعه‌ی روابط نسلی، این تعاریف قدری مبهم می‌نماید. «در حوزه‌ی مطالعات خانواده بطور کلی نسل، فاصله‌ی سنی میان والدین و فرزندان آن‌ها را که مدت زمانی میان بیست تا سی سالگی مفروض است در برمی‌گیرد، از این رو حضور حداقل سه نسل، در زندگی هر فرد مطرح می‌شود یعنی فرزندان، والدین، و والدین والدین» (بالس، ۱۳۸۰، ۳۹). آنچه برداشت می‌شود، این است که تجربه‌های هر نسل، افق‌های آینده آنان را رقم زده و جامعه نیز در فضای آن افق ذهنی قرار گرفته و به حرکت در می‌آید.

منظور از شکاف نسلی، فقط فاصله سنی و جسمانی جوانان با بزرگسالان نیست، بلکه در برگزیده‌ی تمایز ارزش‌ها و هنجارهای آنان نیز می‌باشد که به بیگانه شدن جوانان از بزرگسالان منتهی می‌شود.

دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از نظر جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً گسست نسل‌ها نامیده می‌شود. «در این وضعیت، غالباً نوجوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن‌کشی و طغیان‌گری می‌پردازند» (اسپاک، ۱۳۶۴، ۲۵۹). به عبارت دیگر، «گسست نسلی به معنای ایجاد رخنه‌ای بزرگ میان دو نسل است» (علیخانی، ۱۳۸۲، ۹۹).

«ارزش‌ها از عناصر اساسی فرهنگ محسوب می‌شوند و نقش اساسی در تحقق کنش متقابل میان عاملان اجتماعی ایفا می‌کند. همچنان که شارون اشاره می‌نماید ارزش‌ها آن چیزهایی هستند که مردم نسبت به آن متعهدند و آن‌ها را در زندگی‌شان مهم می‌دانند» (شارون، ۱۳۸۵، ۸۳).

«منظور از تغییر ارزش‌ها تحقق بخشیدن به جایگاه ارزش‌ها در جامعه است. تغییر ارزش‌ها در حقیقت، تغییر وضع ارزش به لحاظ پذیرش یا عدم پذیرش در درون نظام ارزش‌هاست» (خلیفه، ۱۳۷۸، ۹۶).

پیشینه پژوهش:

موضوع نسل‌ها، تفاوت‌ها و یا اشتراک‌ها از دغدغه همیشگی بشر بوده است: «اگر اجازه دهیم که اعمال بی‌سابقه نسل‌های جوان‌تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است» (لاور، ۱۳۷۳، ۱۷۹). این جمله بر روی یک لوح باستانی در شهر «اور» از مراکز تمدن سومری که زادگاه ابراهیم نبی(ص) بوده، نقش بسته است.

شاید بتوان موضوع محاکمه سقراط را نخستین اقدام در این زمینه دانست. اعلامیه چسبانده شده روی دیوار که بر علیه سقراط است، نشانگر گسست نسل‌ها می‌باشد: «سقراط متهم به خیانت است. نخست به دلیل اینکه خدایان شهر را نمی‌پرستند و خود خدایان تازه‌ای آورده است. دوم به دلیل اینکه جوانان را فاسد می‌کند. مجازات این دو گناه مرگ است» (توماس، ۱۳۶۲، ۲۳۸).

در پاپیروس‌های باقیمانده از مصر قدیم، عبارت‌های شبیه این‌ها وجود دارد که هشدار از وضعیت و رفتار عنان‌آمیز نسل جوان دارد. اگر در این مسیر تاریخی، به منابع دینی‌نگاهی کنیم، می‌فهمیم که دوران نوجوانی و جوانی، ویژگی‌های خاصی دارد که از یک‌سو، نشاط، شادابی، نیروی زیاد، لطافت روح و روان و غیره دارند و از سوی دیگر، دارای مستی، غرور، جنون جوانی و غیره می‌باشند.

انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای جامعه به نسل جوان‌تر از دل مشغولی‌های دائمی بشر و افراد مسن‌تر بوده و می‌باشد. افلاطون می‌گوید: «حقیقت این است که بین ما و پدرانمان اختلاف زیادی است و به این خاطر شرمساریم؛ اما پدرانمان را سرزنش می‌کنیم که وقتی ما جوان بودیم، در تربیت ما کاهلی کردند و بیشتر به امور دیگران پرداختند تا به تربیت فرزندانمان» (افلاطون، ۱۳۶۲، ۲۳).

اگر به تاریخ ایران گذری کنیم، مشاهده خواهیم کرد که شواهد تاریخی ایرانی، اسلامی و ایرانی - اسلامی (علی‌خانی، ۱۳۸۲، ۱۹۴) نشانگر این دغدغه است.

دعوی دو نسل را در داستان‌های ایرانی و در فرهنگ خودی باید در رزم بی‌امان پدر و پسر یعنی «رستم و سهراب» از زبان فردوسی در شاهنامه جستجو کرد که این پدر و پسر، چون زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند و همدیگر را نمی‌شناختند، بر روی یکدیگر شمشیر کشیدند.

تفاوت، گسست و شکاف نسلی

اصطلاح «تفاوت نسلی» به معنای اختلافی طبیعی در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای میان نسل‌ها شناخته می‌شود. این مفهوم بیش از هر چیز اشاره به جنبه‌های روان شناختی هر نسل دارد که همواره وجود دارد و در شکل عدم انطباق کامل جوانب رفتاری، اخلاقی، روانی و اجتماعی کنش‌های نسل جدید در مقابل نسل قبلی مشاهده می‌شود.

تفاوت نسلی در نقطه مقابل انطباق نسلی که امری محال است، ضرورتی مطلوب و اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود که موجبات تحول حیات انسانی را در ابعاد مختلف فراهم می‌آورد. در عین حال، اصطلاح «گسست نسلی» عبارت از آن دسته از اختلافات ارزشی، هنجاری، فکری و اعتقادی میان نسل‌ها است که باعث تجزیه کامل میان نسل‌ها می‌شود. گسست یا انقطاع نسلی، وضعیتی را نشان می‌دهد که غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند آخرین پیوندهای وابستگی خود را از نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به طغیان‌گری و عصیان می‌پردازند (اسپاک، ۱۳۶۴، ۲۵۹).

اصطلاح «شکاف نسلی» به معنای اختلاف میان نسل‌ها با صورتی تعاملی است. در فرهنگ آکسفورد، این مفهوم به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده است که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود و فرهنگ وبستر نیز، آنرا به عنوان اختلافی گسترده در خصلت‌ها و نگرش‌های میان نسل‌ها تعریف کرده است (معیدفر، ۱۳۸۳، ۵۶).

صاحب‌نظرانی که شکاف نسلی در ایران را مسئله‌ای اجتماعی می‌دانند در واقع نزاع میان نسل‌ها را یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نزاع یا «گسست فرهنگی» در جامعه ایران و یکی از سرچشمه‌های بی‌ثباتی اجتماعی تحلیل می‌کنند که زمینه را برای شکاف بین نسل جوان، به‌منزله حاملان ارزش‌های نوین، و نسل پیر، در نقش نماینده مقاومت فرهنگی در مقابل این ارزش‌ها، فراهم می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت شکاف نسلی بیش‌تر در سایه همین تفاوت و نزاع فرهنگی قابل توضیح خواهد بود و شاخص اصلی این تنازع فرهنگی را می‌توان شکاف‌های ارزشی در جامعه دانست.

بر اساس نتایج تحقیقات به عمل آمده درباره شکاف نسلی در ایران طی دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹؛ معیدفر، ۱۳۸۳؛ تاجیک، ۱۳۸۳؛ آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶)، می‌توان گفت که هر چه به سال‌های آخر دهه ۱۳۸۰ نزدیک‌تر شده‌ایم، گسست‌های ارزشی - فرهنگی بین نسل جوان و بزرگسال افزایش یافته است.

«شکاف نسلی» از آن رو نگران‌کننده است که با بحران هویت پیوندی وثیق و عمیق یافته است. به گفته تاجیک، در یک جامعه‌ی در حال گذار بستر برای رویش و پیدایش بسیاری از جریان‌های فکری بی‌اصالت و ناهنجار فراهم می‌شود. سرشکستگی گفتمانی و گم‌گشتگی هویتی از نتایج مستقیم چنین شرایطی‌اند. طبق نتایج یک تحقیق پیمایشی، در سطح جامعه ایران با تعدد و تعارض هویت‌های جمعی کوچک و خاص‌گرایانه و نبود هویت جمعی عام روبه‌روایم (تاجیک، ۱۳۸۳، ۷۷).

در چنین حالتی نسل جوان درباره «پادگفتمان‌های» گوناگون به طواف مشغول می‌شود، این گم‌گشتگی و سرشکستگی هویتی یکی از اساسی‌ترین علل زمینه‌ساز «گسست نسلی» در زمانه‌ی ماست (همان، ۵۵) و گسست نسلی نیز متقابلاً با جدا کردن نسل جوان از نسل‌های گذشته به این فقدان هویت جمعی دامن می‌زند. با توجه به جنبه‌های آسیب‌شناختی مذکور می‌توان گفت؛ در ایران امروز با مسئله‌ای اجتماعی به نام شکاف نسلی مواجه‌ایم.

نتایج پژوهش دیگری با عنوان «طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، که یک بار در سال ۱۳۷۹ و بار دیگر در سال ۱۳۸۲ انجام گرفته است، حاکی از آن است که در هر دو پژوهش کم‌ترین اختلاف میان جوانان و بزرگسالان در ارتباط با نگرش آن‌ها به مسائل اجتماعی (طلاق، بیکاری، اعتیاد و ...) و بیش‌ترین اختلاف در زمینه‌ی اعتماد اجتماعی و نگرش به ارزش‌های انسانی بوده است. به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جوانان در زمینه‌های تساهل در عقاید مذهبی، کاهش احساس تعلق به جامعه، نداشتن اعتماد اجتماعی و تأکید بیش‌تر بر ارزش‌های نوگرایانه تفاوت‌های بسیاری با بزرگسالان دارند که بعضاً طی زمان افزایش یافته است» (معیدفر، ۱۳۸۳، ۷۵).

در جهانی که در آن مقولاتی مثل «جهان در حال تغییر» و «خانواده در حال دگرگونی»، مسأله‌های مهمی تلقی می‌شوند (شرفی، ۱۳۸۲) مؤلفه‌های متعددی در تشخیص هرگونه شکاف یا گسست نسلی در خانواده قابل مشاهده است.

از جمله کاهش ارتباط کلامی میان نسل بالغ و جوان، اختلال در فرآیند همانندسازی و عدم تبعیت کامل فرزندان از والدین و تغییر گروه مرجع جوانان، کاهش فصل مشترک‌های عاطفی میان نسلی، عدم تعهد به فرهنگ نسل پیشین، نابرداری و کاهش تسامح، تساهل و تحمل میان نسل‌ها (منبع پیشین، ۱۱۳-۱۱۴).

برخی معتقدند خانواده به عنوان کانون اصلی تعامل طبیعی بین نسلی، ضمن فراهم ساختن رابطه‌ی تعاملی بین نسلی، محل تفاوت‌ها و تعارض‌های نسلی نیز هست. «به طوری که می‌توان گفت نسل اول و دوم به لحاظ کارکردی بیشتر در تعامل بین نسلی ساماندهی شده‌اند، در حالیکه نسل سوم در جهت تفاوت و تعارض شکل گرفته است. هرچند که علیرغم همه‌ی این‌ها، تمام افراد خانواده در قالب سه نسل سعی دارند تا ضمن حفظ خانواده به لحاظ وضعیت حمایتی آن، فضای گفتمانی نقد و محدود سازی نقشی و موقعیتی برای نسل دیگر را فراهم سازند» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ۵۷).

در کنار این، به زعم برخی، با آنکه خانواده در حال حاضر بزرگترین پشتوانه‌ی جوان ایرانی است، اما همین خانواده درگیر آسیب‌های اقتصادی و به نوعی آسیب اجتماعی است. در ایران با وجود همه‌ی تغییرات، هنوز خانواده سنتی و بسته است و انتظار آن را ندارد که جوان با شروع احساس استقلال در خود، خانواده را ترک کند، زیرا پیدایش حس استقلال با استقلال یافتن به صورت عینی برای جوان ایرانی همزمان نیست و بسیاری از جوانان بخاطر مسائل مالی تا سال‌ها قادر نیستند، استقلال واقعی پیدا کنند. همین وابستگی به خانواده به واسطه مسائل مالی، منجر به یک سری کشمکش‌های درونی و بیرونی بین جوان و خانواده می‌شود که بازتاب‌های متفاوتی دارد.

بر اساس دو تجربه‌ی گرم انقلاب و جنگ، گروه‌های نسلی به واسطه‌ی نسبتی که با این دو تجربه‌ی گرم دارند، قابل تفکیک هستند. لذا این تجربه نسبت به یک تجربه‌ی تاریخی فرهنگی بیشتر بیانگر تفاوت نسل‌ها است، نه مقوله‌ی سن، ما بیشتر با تفاوت نسل‌ها مواجه هستیم تا شکاف نسل‌ها.

در زمینه مطالعه‌ی تضادهای میان والدین و فرزندان، معمولاً داده‌ها به سه صورت گردآوری می‌شوند؛ از دیدگاه والدین، یا از نگاه فرزندان و یا مقایسه‌ی دیدگاه والدین با فرزندان. که جامعه‌ی ایرانی با توجه به عوامل بیرونی اثرگذار خانواده و افزایش جمعیت جوان و نیازهای آن‌ها، با تفاوت نسلی روبرو شده است و جوانان به عنوان یک گروه اجتماعی جدید، ممتاز و متفاوت از نسل پیشین اندیشیده و عمل می‌کنند. با این حال از لحاظ نحوه‌ی گذران اوقات فراغت، دوست‌یابی، علائق و نیازها و توجه به زندگی خانوادگی، تفاوتی که نشان دهنده‌ی رویارویی دوسل باشد، مشاهده نمی‌شود.

همچنین با توجه به اهمیت نهاد خانواده، آداب و سنن، هنجارها و نظام ارزشی آن، به عنوان مکانیسمی فرانسلی عمل کرده و سه نسل را با یکدیگر پیوند داده است. آئین‌های اجتماعی موجود در خانواده از قبیل احترام به بزرگان، رعایت حقوق پدر و مادر و تعلق عاطفی به بزرگان عوامل تعیین کننده این پیوستگی اجتماعی فرهنگی محسوب می‌شوند. سرانجام آنکه نیاز مالی فرزندان به والدین و نیاز عاطفی حمایتی والدین به فرزندان تا حد زیادی نسل‌ها را به هم پیوند داده و موجب جلوگیری از تبدیل تفاوت‌های نسلی به تعارض‌های نسلی شده است که شکاف نسلی میان مادران و دختران وجود ندارد و تفاوت‌های موجود قابل توجه و معنادار نیست.

شباهت‌های ارزشی این دو نسل در ارزش‌های مادی، و تفاوت‌های اندک، بیشتر در سطح ارزش‌های معنوی مشاهده شد. ارزیابی نهائی محقق آن است که شکاف ارزشی میان دو نسل مادر و دختر وجود ندارد و تنها تفاوت‌هایی جزئی مشاهده می‌شود.

نقد مبانی روانشناسی

خانواده به مثابه ساختاری بنیادین همواره با پرسش‌هایی اساسی در تقابل نسل جدید جامعه مواجه شده و اساس پیدایش این شکاف فکری و عملکردی میان نسل‌ها را اختلاف‌نظر در پذیرش و پیروی از ارزش‌های سنتی خانواده در برابر ارزش‌های نوین تشکیل می‌دهد. قدر مسلم در درون این نهاد اجتماعی - با آن‌که کانون اصلی تعامل طبیعی بین نسلی قلمداد می‌شود - علاوه بر تعاملات بین‌نسلی، تفاوت‌ها و تعارض‌های نسلی نیز وجود دارد.

در مقاله‌ی حاضر بطور مجملی به مفاهیم، مبانی، و مواضع نظری صاحب نظران در قالب نظریه‌هایی که پدیده‌ی شکاف نسلی را در سطح جهان و دیدگاه‌هایی که در ایران مطرح است، پرداخته شد و سپس نتایج پژوهش‌های تجربی که در این زمینه انجام گرفته است، به اختصار مورد بررسی قرار گرفت.

علیرغم تمام نظریه‌هایی که به تبیین تئوریک پدیده‌ی شکاف یا گسست نسلی در ایران می‌پردازند و برخلاف آنچه ظاهراً و با مشاهده‌ی مستقیم یا تجربی به صورت نوعی تغییر فضای فرهنگی - فکری جامعه‌ی ایران مشاهده می‌گردد، بر اساس یافته‌های پژوهش‌های انجام شده، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین گروه‌های سنی مشاهده نمی‌شود.

واقعیت آن است که گروه سنی جوان به نحو قابل توجهی در بسیاری از وجوه و شاخص‌ها هماهنگ با نسل سالمند جامعه عمل می‌کند. هرچند ملاحظه می‌شود که بطور مثال در ارزیابی مواردی همچون میزان تقید مردم به فرائض دینی مانند بجا آوردن نماز، در مقایسه با گذشته، تفاوت معناداری بین نگرش‌های گروه‌های سنی وجود دارد، به این صورت که گروه‌های سنی پایین‌تر، نگاه منفی‌تری نسبت به وضعیت فعلی جامعه از نظر میزان مقید بودن به ادای نماز دارند و این شکاف را در باور به سایر اعمال و مناسک دینی مثل میزان شرکت در نماز جماعت، شرکت در نماز جمعه، گرفتن روزه، مسجد رفتن، تقلید از مراجع و ... به وضوح می‌توان ملاحظه کرد.

اما به طور کلی می‌توان گفت براساس این داده‌های تحقیقی، تفاوت‌ها و برخی اوقات شکاف‌های موجود در میان نسل‌ها در ایران، در عین غیرقابل انکار بودن برخی تمایزها، آن اندازه که تصور می‌شود، نگران کننده نیست.

بخش عمده‌ای از تفاوت‌های موجود، ناشی از داشتن تجربه‌های مدرن نسل جدید است که به نوعی بیانگر ظهور روند مدرنیته در ایران است. وضعیت نسلی در ایران نشان می‌دهد که در حال حاضر با آنکه بر مبنای نظریه‌ی وابستگی و سندرم شکست که نمی‌توان به طور آشکاری از شکاف نسلی در جامعه سخن گفت، به عدم شکاف نیز نمی‌توان اشاره‌ای قاطعانه داشت، چرا که نسل‌های ایرانی با اختلاف نظرهایی بنیادین در کنار هم حیات می‌گذرانند. چنانکه داده‌های آماری تحقیقات اخیر در زمینه پدیده‌ی شکاف نسلی گویای این مسأله است که تفاوت‌هایی در بین نسل گذشته (والدین) و نسل جدید (فرزندان) در بسیاری از موارد و دیدگاه‌ها دیده می‌شود.

ویژگی‌های موجود در سبک زندگی نسل جدید، باعث ایجاد ماهیتی نو و متفاوت از نسل پیشین برای نسل نوین شده است. (بالس، ۱۳۸۰) معتقد است؛ ابژه‌های نسلی به‌عنوان پدیده‌هایی برای ایجاد حس هویت نسلی به نحوی ناخودآگاه موجب احساس همبستگی نسلی در میان انسان‌های دوره‌ای خاص می‌شوند که باعث تمایز آن‌ها از نسل‌های قبلی و بعدی خودشان می‌گردد. لذا تنها زمانی که نسل جدید آشکارا سلیقه‌های نسل قبلی را نقض می‌کند، با نسلی جدیدالظهور مواجه خواهیم بود.

نسلی که با نسل قبلی خود متفاوت است و این تفاوت به برداشتی که آحاد هر نسل از دوره و زمانه خود دارند، شدت می‌بخشد. چنانچه بین نسل‌ها و ابژه‌های نسلی‌شان فضای دیالکتیکی برقرار شود، فهمیدن شکاف‌ها و تفاوت‌ها در حوزه سلائق دو نسل سهولت می‌یابد.

دیالکتیک «بین نسلی» همه افراد را در خشونت، پذیرش و زایش فرهنگی درگیر می‌کند. کوچکترها با افراد بزرگ‌تر از خود مخالفت می‌ورزند، و بزرگترها هم در مقابل این مخالفان می‌ایستند؛ نتیجه آن است که ابژه‌های «میان نسلی» از این رهگذر خلق می‌گردند (بالس، همان).

«شکاف نسلی پدیده‌ای است که در هر جامعه‌ای به تناسب تغییرات اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد. برخی صاحب‌نظران تفاوت‌های بین نسلی را نه تنها امری بدیهی، بلکه شرط لازم برای پیشرفت و توسعه‌ی جامعه می‌دانند، اما در جوامع در حال گذار، وضع به گونه‌ی دیگری است. در این جوامع، با ایجاد تغییرات، پیوسته در جنبه‌های گوناگون شبکه سنتی، زندگی و رشد نهادهای تازه مدنی، ارزش‌هایی متفاوت با هنجارها و باورهای سنتی بین نسل جدید ظهور می‌کند. از آن‌جا که این ارزش‌ها در ابعاد مختلف خود سازگاری و هماهنگی چندانی با هنجارهای مورد قبول جوامع سنتی ندارند، بنابراین، حوزه ارزش‌ها به یکی از کانون‌های بی‌ثباتی و بحران تبدیل می‌شود؛ به این صورت که هر گونه شکاف ارزشی - هنجاری میان حال و گذشته باید‌ها و نبایدهای متفاوتی را فراروی نسل‌های مختلف قرار می‌دهد و گسستی ژرف را میان آنان موجب می‌شود. این امر زاینده‌ی اختلال در فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارها، نارسایی در فرایند اجتماعی شدن، و کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع ارزشی است. بر اثر فروپاشی اعتماد بین نخبگان و هنجارآوران و نسل جدید، وفاق نسلی متزلزل می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۳، ۷۷).

مناسبات بین نسلی که عملکرد اصلی فرهنگ‌پذیری، انتقال ارزش‌های اخلاقی، و هویت‌یابی افراد یک جامعه است مختل می‌شود و تضاد و تنازع بین نسل‌ها منجر به وقوع چندگانگی‌های ارزشی، فرسایش فرهنگی، بحران هویت و زوال اخلاقی جامعه می‌شود که همه این‌ها در مجموع می‌تواند نابودی یک تمدن را در پی داشته باشد. به این ترتیب، می‌توان از شکاف ارزشی بین نسل‌های مختلف به‌منزله اصلی‌ترین شکل شکاف نسلی یاد کرد.

وقتی منابع مختلفی که به نسل‌ها هویت می‌بخشد یک‌دیگر را تقویت نکنند و موجب پیوستگی نسلی نشوند، زمینه برای ظهور و بروز تعارض نسلی فراهم می‌شود؛ به گونه‌ای که اعضای جامعه وضعیت و هویت خود را در نفی و تعارض با گذشتگان خود می‌یابند. تعارض میان نسل‌ها زمانی روی می‌دهد که تحولات روبنایی در جامعه ایجاد شود. منظور از تحولات روبنایی، تحولات اجتماعی و سیاسی در مقابل تحولات فکری است.

نگاه آسیب شناسانه

اگر بخواهیم پدیده‌ی فاصله‌ی میان نسل‌ها را از نگاه آسیب شناسانه مورد دقت قرار دهیم، می‌توان برخی از معیارهای زیر را بیان کرد:

۱. کاهش ارتباط کلامی؛ ۲. اختلال در فرایند همانندسازی؛ ۳. کاهش فصل مشترک‌های عاطفی؛ ۴. عدم تعهد به فرهنگ خودی؛ ۵. نابرداری نسل‌ها؛ ۶. عدم حضور نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی (علیخانی، ۱۳۸۲، ۱۱۲)

امروزه ارتباط کلامی، یکی از راه‌های برقراری مناسبات انسانی است. اگر به خاطر شرایطی خصوصاً فاصله‌های سنی و کاهش اشتراکات، این ارتباط رو به افول گذارد، آرام آرام به سمت جدایی حرکت می‌نمایند، یا اینکه اگر به خاطر شرایط گوناگون محیطی، تعهدات نسل جوان نسبت به نسل قبل و نوع نگاه آنان کم شود و یا عدم به کارگیری نسل جوان پر انرژی و نگاه آرمان‌گرایانه در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها سبب سرخوردگی و فاصله‌ی آنها می‌شود و در نهایت، به سمت و سوی گسست حرکت خواهند کرد. بنابراین، این مؤلفه‌ها را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از معیارهای تشخیص فاصله، میان دو نسل نام برد.

کانون شکاف نسلی هر جامعه را، دگرگونی نظام‌های ارزشی تشکیل می‌دهد که بسیار متأثر از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی است. «می‌توان پیش‌بینی کرد که در جوامعی که در مرحله‌ی شکوفایی اقتصادی قرار دارند، یا به حدی از توسعه‌ی اجتماعی گسترده دست یافته باشند که در آن پدیده‌ی تمایز یافتگی نقش‌ها، گروه‌ها و نهادها اتفاق افتاده باشد، و یا در معرض تفاوت‌های فرهنگی شدید مثل انقلاب، قرار گرفته باشند مسأله شکاف نسلی لااقل تا مدتی اجتناب ناپذیر است» (معیدفر، ۱۳۸۳، ۷۴).

بر اساس آن چه پژوهشگران در ایران باور دارند؛ «اصلی‌ترین صورت شکاف اجتماعی در ایران به لحاظ ساختار دوگانه‌ی اجتماعی سنتی و مدرن است؛ امری که از جهات گوناگون مورد توجه علمای علوم اجتماعی قرار دارد. از این نقطه نظر، جامعه‌ی فعلی ایران از نظر نظام ارزش‌های فرهنگی در سه حوزه با تحولات و چالش‌های اساسی مواجه شده است؛ مسائلی مربوط به گذر از سنت به مدرنیته، وقوع انقلاب اسلامی، و تحول موضع دین و روحانیت از موضع غیرحکومتی به حضور در متن حاکمیت و قدرت سیاسی. حضور و وقوع همزمان آثار تحولات در این سه عرصه، مسائلی دوران‌گذار در جامعه ایران را با عمق و پیچیدگی‌های بیشتری مواجه کرده است» (حاضری، ۱۳۸۰، ۴۱).

افلاطون در «پنج رساله» (ترجمه پرویز صناعی، ۱۳۶۲، ۲۳) می‌گوید «حقیقت این است بین ما و پدرانمان اختلاف زیادی هست و از این بابت شرمساریم، ما پدرانمان را سرزنش می‌کنیم که وقتی ما جوان بودیم در تربیت ما کاهلی کردند و بیشتر به امور دیگران پرداختند تا به تربیت فرزندانمان».

«در تشریح شکاف بین نسل‌ها بر عوامل و پارامترهایی در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد اشاره شده است. در سطح کلان تحولات ساختاری حادث شده در حوزه‌های جمعیتی، آموزشی، نظام ارتباطات، شهری شدن جامعه، تغییر در نظام اشتغال، تحول در نظام‌های قدرت، گفتمان و غیره و در سطح میانی تحولات که به لحاظ فرآیندهای اجتماعی چون، جامعه پذیری، تعلیم و تربیت، قشریندی اجتماعی، ستیز و رقابت، مشارکت و غیره تحقق پیدا کرده‌اند. در سطح خرد دگرگونی در ویژگی‌های شخصیتی افراد جامعه به لحاظ نوگرایی، سنت شکنی، فردگرایی بحران هویت جمع‌گرایی، عام‌گرایی، خاص‌گرایی، قدرت‌گرایی، عقل‌گرایی و غیره موجب ظهور نوعی تحول کیفی در نسل جدید نسبت به نسل قبل شده است که موجب شکل‌گیری رویکردهای مختلف در مورد تغییرات نسل شده است» (رحیمی، ۱۳۹۰، ۲۲).

و همچنین «هرگاه جامعه نتواند هویت ملی خود را حفظ کند و به اصطلاح گرفتار خودباختگی فرهنگی شود، در مقابل فرهنگ بیگانه منفعل و تسلیم خواهد داشت» (محسنی، ۱۳۹۴، ۱۲۸).

در خصوص عصر جدید و تحولات آن، «مسأله این است که دانش‌آموزان در یک سو در جریان اطلاعات وسیع قرار می‌گیرند و این اطلاعات آنان را با دنیایی پیشرفته دنیایی در حال تغییر ارزش‌هایی جدید، نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید آشنا می‌کند و به همان میزان سطح انتظار و توقع آنان افزایش می‌یابد؛ اما از سوی دیگر در روند استقلال آنان مشکلی جدی نهادی، فرهنگی و حتی اقتصادی وجود دارد» (افضلی و دیگران، ۱۳۹۷، ۲۹).

با این حال، در جامعه‌ی نوین بشری که پدیده‌های منحصر به فرد رسانه‌ای، فناوری‌های الکترونیک و روابط و مناسبات جدیدی مطرح بوده و بسیاری از مناسبات اجتماعی را تحت‌الشعاع قرارداده و حتی زیر سیطره‌ی خود برده‌اند این مقوله اهمیتی خاص و متفاوت با گذشته یافته است.

راهکارهای پژوهش:

این که چگونه می‌توان فاصله‌های میان نسل‌ها را کاهش داده و در حد تعادل نگه داشت، تاکنون راه‌حل‌های گوناگونی از جمله؛ گفتگوی بین نسل‌ها، اصلاح‌طلبی، مشارکت نسل جدید در تقنین و اجراء و غیره مطرح شده است. اگر زاویه‌ی دید خود را به گونه‌ای جامع به این موضوع بیفکنیم، مشاهده خواهیم نمود که در دو حوزه باید اقدامات لازم انجام شود: یکی، مربوط به حوزه‌ی معرفتی، یعنی حوزه‌ی دانش و معرفت است، که باید در این زمینه، تحقیقات و پژوهش‌های بنیادینی در حوزه‌ی سیاسی - اجتماعی بر اساس شرایط ایران اسلامی صورت گیرد تا نظرات متناسب با شرایط امروز ما استخراج شود. دیگری، در حوزه‌ی سیاست عملی است که باید راهکارهای اجرایی و دستورالعمل‌های لازم استخراج گردد.

در صورت عملی شدن حوزه نخست، نتیجه‌های خوبی، مانند: روزآمد شدن، کاربردی شدن و استفاده از ابزار نوین، اعم از صنعت، هنر و قالب‌های علمی و متدولوژیک در این حوزه‌ی (معرفتی) را در پی خواهد داشت. حوزه‌ی دوم، نتایج مثبت در ارتقای دیدگاه جهانی ایران اسلامی، احقاق حق و ایجاد عدالت و تکریم کرامت انسانی را به دنبال داشته و به تبع آن، توجه به نگرش فرامذهبی و فراقومی، رفاه اقتصادی در سطوح مختلف جامعه، احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان و مشارکت فراگیر مردم (علیخانی، ۵۰، ۱۳۸۲) در حکومت بیشتر می‌شود.

«البته این نکته را باید یادآوری نمود که این دو راهکار در یک جا باید به هم وصل شود که آنجا، اجرای نظریه‌های سیاسی تولید شده در حوزه‌ی معرفتی، از سوی حوزه‌ی سیاست عملی است و نتیجه آن، نیز افزایش کارآمدی نظام سیاسی و کاهش فاصله میان نسل‌ها می‌باشد. در ایران نیز باید (با وجود تلاش‌های صورت گرفته) به صورت بنیادین مجموعه‌هایی از محققان، پژوهشگران و اساتید در کنار مؤسسات عالی علمی برای رسیدن به اهداف بیان شده با حمایت دستگاه‌های اجرایی، پشتیبانی و حمایت شوند» (همان، ۵۲).

از نگاه دیگر، اگر بخواهیم راهکاری برای برون‌رفت از برخی مشکلات ارائه دهیم، شاید به بیان دیگر بتوان گفت که با استفاده از ابزارهای موجود در عرصه‌ی جامعه‌پذیری در سطوح مختلف با توجه به ضرورت‌های سنی گوناگون، بویژه دگرگونی بسیار در آن ابزار در سال‌های اخیر در دو حوزه‌ی معرفتی و عملی می‌توان یک حرکت جدی ایجاد نمود. گیدنز^۲ معتقد است که «باید برای پیامدهای آنچه که انجام می‌دهیم و عادت شیوه‌ی زندگی که برگزیده‌ایم فعالانه‌تر مسئولیت بپذیریم» (گیدنز، ۱۳۹۴، ۴۳).

امروزه ابزارهای بسیار متنوعی در حال شکل‌گیری است که به کارگیری و آشنایی نسل گذشته با این ابزار، نوع تعامل و ارتباط بین نسلی را کاهش داده و به دستیابی نقاط مشترک در این حوزه کمک می‌کند. آنچه که مهم به نظر می‌رسد، وجود تفاوت‌های بیشتر به جای نقطه‌های مشترک است که با بهره‌جویی و به‌روز نمودن آن، کمک زیادی خواهد کرد تا زمینه‌های نزدیکی و کاهش میان نسلی را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

در نسل حاضر جامعه‌ی ما که جمعیت جوان آن از باقی نسل حاضر بیشتر است با وجود تغییرات سریع جهانی، تبادلات فرهنگی، دهکده‌ی جهانی و عرصه‌ی اینترنت و فناوری کماکان بنیان خانواده بر پایه‌ی بنیان سنتی بسته شده و اندک تغییراتی هم که ایجاد شده بر همان پایه قبلی استوار است. هرگاه جامعه نتواند هویت ملی خود را حفظ کند و به اصطلاح گرفتار خودباختگی فرهنگی شود، در مقابل فرهنگ بیگانه منفعل و تسلیم خواهد شد.

شکاف نسلی، معتقد است بسیاری از خانواده‌های مدرن دربرگیرنده سه نسل هستند؛ شکاف میان پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و فرزندان ازدواج نکرده آن‌ها، شکاف میان زن و شوهرها با فرزندان نوجوان و جوان آن‌ها، و شکاف میان پدربزرگ‌ها و

² - Antony Giddens

مادربزرگ‌ها با نوه‌هایشان. نسل پدرها و مادرها به وضوح خود را نسل بینابین تلقی می‌کند و هم با نسل بزرگ‌تر و هم با نسل کوچک‌تر اختلاف نظر دارد.

هر نسلی با تولد در خانواده جهت‌یاب و آغاز حیات اجتماعی مجدد در خانواده فرزندزا در کانون روابط درون نسلی و برون نسلی متعدّد و متنوعی قرار می‌گیرد. در این میان، یکی از ویژگی‌های بنیادین خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی، پویایی آن است که موجب می‌گردد در طول زمان دستخوش تغییر گردد و از جمله مظاهر تغییر در نقش، ساختار و کارکرد خانواده دگرگونی‌هایی است که در طول زمان، متأثر از روابط نسلی نوین و یا تفاوت‌های میان نسلی به وقوع می‌پیوندد.

روابط بین والدین و فرزندان آن‌ها، زمانی به بحران و چالش اصلی خود نزدیک می‌شود که فرزندان به سن بلوغ می‌رسند و این زمانی است که توأم با جوانی فرزندان، والدین مسن‌تر شده‌اند. این دوره‌ای است که ممکن است الگوهای هنجاری و ارزشی والدین با فرزندان در معرض اختلاف، تعارض و تضاد قرار گیرد.

در خاتمه باید فرآیند جامعه‌پذیری جوانان را امری جدی تلقی کرد چون در فرآیند جامعه‌پذیری است که افراد، آداب، ارزش‌ها سنن و عقاید یک جامعه را فرامی‌گیرد. در راستای جامعه‌پذیر کردن افراد بیش از آن که به مقوله کنترل اجتماعی و مجازات برای پذیرفتن و عملی ساختن هنجارهای اجتماعی توجه شود باید به درونی کردن ارزش‌ها از طرف خود فرد توجه و تاکید شود. تنها در این صورت است که ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم و عقاید نسل‌های مختلف در سن‌های آتی ماندگار شود.

تغییرات شکاف نسلی بیشتر بیانگر تفاوت نسل‌ها است تا شکاف، نه مقوله‌ی سن، ما بیشتر با تفاوت نسل‌ها مواجه هستیم تا شکاف نسل‌ها و براساس این داده‌های تحقیقی، تفاوت‌ها و برخی اوقات شکاف‌های موجود در میان نسل‌ها در ایران، در عین غیرقابل انکار بودن برخی تمایزها، آن اندازه که تصور می‌شود، نگران‌کننده نیست.

فهرست منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳)، رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی، مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران، تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
۲. افلاطون (۱۳۶۲)، پنج رساله، ترجمه پرویز صناعی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. اسپاک، بنجامین، (۱۳۶۴)، پرورش فرزند در عصر دشوار ما، ترجمه هوشنگ ابرامی، تهران، صفی‌علیشاه.
۴. بالس، کریستوفر، (۱۳۸۰)، ذهنیت نسلی، ترجمه حسین پاینده، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۹، زمستان.
۵. توماس، هنری، (۱۳۶۲)، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدرهای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. جاجرمی، کاظم، (۱۳۷۷)، نسل جوان؛ ویژگی‌های ساختاری نسل نو، تهران، بنیاد مطالعات آسیائی.
۷. حاضری، علی محمد (۱۳۸۰)، مسائل اجتماعی متأثر از تعارض ارزش‌ها در دوران گذار، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران (ویژه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران)، تهران، شماره چهارم.
۸. خلیفه، عبداللطیف، محمد، (۱۳۷۸)، بررسی روانشناختی تحول ارزش‌ها، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس.
۹. رحیمی، محمد، (۱۳۹۰)، شکاف نسلی در رویکردهای جامعه‌شناختی، وب‌سایت علوم اجتماعی ایران.
۱۰. رسول‌افزلی، بهادر، زارعی، عباس، محسنی، سیدضیاء، (۱۳۹۸)، مجلس و راهبرد، تهران، سال ۲۸، تابستان، شماره ۹۸، صص ۳۳۵-۳۰۳.
۱۱. شاردن، خوئل، (۱۳۸۵)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناختی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، چاپ پنجم، نشر نی.
۱۲. علیخانی، علی‌اکبر، (۱۳۸۲)، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۳. گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۴)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موققیان، تهران، نی.
۱۴. لاور، رابرت اچ، (۱۳۷۳)، دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. محسنی، منوچهر، (۱۳۹۴)، مبانی جامعه‌شناسی علمی، تهران، نشر طهوری.
۱۶. معیدفر، سعید، (۱۳۸۳)، شکاف نسلی یا گسست فرهنگی. نامه علوم اجتماعی، تهران، شماره ۲۴، زمستان.
۱۷. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۲)، مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها [مجموعه مقالات]، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۸. شفرز، برنهارد، (۱۳۸۳)، مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، نشر نی.

Generational gap in the relationship between parents and children

Mozhgan Wafai¹, Wali Ahmad Karmaj²

¹ Secretary of Education, Muchesh, Sanandaj, Kurdistan, Iran

² Department of Educational Sciences, Farhangian University, PO Box 889-14665, Tehran, Iran

Abstract

The generation gap has been one of the controversial topics that has added many theories and hypotheses to the scientific community. This is a completely natural concern for all families and relationships in society, and even in the smallest coexistence groups. This article aims to examine and explain the main concepts in the field of generation and examine the theories explaining generational issues and compare them with each other. In Iran, the family still maintains its traditional structure and texture, and in some cases and stages, slight changes have been made in it. In this research, by answering the question, what are the conceptual dimensions of generation? And what is the situation of the generation gap in Iran? done. The method of this research is based on the descriptive method, meta-analysis technique, and research review, and by using the best theories of the elders in the fields of psychology, sociology, and educational sciences, to some extent, it addressed the generation gap and the ways to reduce this gap, and reached a suitable view of it. According to this research, in less developed regions, like Iran, the family institution in this society has more or less kept its high position and continues on its cultural path with little changes in the relations of its members.

Keywords: psychology, generation gap, behavioral management, children, family
